

انقلاب بلشویکی

عنوان و نام پدیدآور: انقلاب بلشویکی / ویراسته سیلویا انگدال؛ ترجمه شهربانو صارمی؛
ویرایش تحریریه انتشارات ققنوس.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۱۶۷ ص: مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۸۶-۹
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: [2014]. The Bolshevik revolution,
یادداشت: نمایه.
موضوع: روسیه شوروی — تاریخ — انقلاب، ۱۹۱۷-۱۹۲۱ م.
Soviet Union -- History -- Revolution, 1917-1921
موضوع: روسیه شوروی — تاریخ — انقلاب، ۱۹۱۷-۱۹۲۱ م. — اسناد و مدارک
Soviet Union -- History -- Revolution, 1917-1921 -- Sources
موضوع: روسیه شوروی — تاریخ — انقلاب، ۱۹۱۷-۱۹۲۱ م. — خاطرات
Soviet Union -- History -- Revolution, 1917-1921 -- Personal narratives
شناسه افزوده: انگدال، سیلویا، ۱۹۳۳- م.، ویراستار
Engdahl, Sylvia, 1933 -
شناسه افزوده: صارمی، شهربانو، ۱۳۴۳-، مترجم
رده بندی کنگره: DK ۲۶۵
رده بندی دیویی: ۹۴۷/۰۸۴۱
شماره کتاب شناسی ملی: ۸۵۰۹۸۷۲

چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان - ۴

انقلاب بلشویکی

ویراستهٔ سیلویا انگدال
ترجمهٔ شهربانو صارمی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Perspectives on Modern World History:

The Bolshevik Revolution

Sylvia Engdahl (Book Editor)

Greenhaven Press, 2014



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

ویراسته سیلویا انگدال

انقلاب بلشویکی

ترجمه شهربانو صارمی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۱

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹-۳۸۶-۰۴-۶۲۲-۹۷۸

ISBN: 978-622-04-0386-9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

- پیشگفتار..... ۹
- مقدمه..... ۱۱
- نقشه جهان..... ۱۵

بخش اول: زمینه تاریخی انقلاب بلشویکی

- دیدگاه اول: نگاهی اجمالی به انقلاب بلشویکی..... ۲۰

تاریخ آمریکا در دایرةالمعارف گیل: جنگ

بررسی دو انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ که تغییراتی بنیادین در این کشور به وجود آورد. انقلاب اول به فرمانروایی تزار پایان بخشید — که در حکومت خودکامه او مردم برای ادامه حیات تقلا می کردند. انقلاب دوم موجب سقوط دولت موقت به دست بلشویکها و برقراری دیکتاتوری کمونیستی سرکوبگر پس از خونریزی های بسیار شد.

- دیدگاه دوم: جنگ جهانی اول از عوامل اصلی انقلاب بلشویکی..... ۲۶

هیو جیسون

به گفته این معلم تاریخ، تأثیر ویرانگر جنگ جهانی اول در روسیه یکی از عوامل اصلی سقوط تزار بود. به دلیل رفتن بیشتر کشاورزان به جنگ، مردم در شهرها دچار قحطی شدند. پس از انقلاب اول، دولت موقت بی خردانه به جنگ بیهوده با آلمان ادامه داد. بلشویکها می خواستند صلح بلادرنگ برقرار شود، اما پس از آن که قدرت به دست آنها افتاد جنگ داخلی تلخی پیش آمد.

- دیدگاه سوم: آمریکا نباید حکومت بلشویکی را به رسمیت بشناسد..... ۳۱

نیویورک تایمز

سردبیر این روزنامه آمریکایی می گوید لنین بیش از آن که اصلاحگر باشد ویرانگر است، او بیشتر حامی نزاع طبقاتی ابدی است تا دموکراسی، اما هرگز نمی تواند روس ها را به زانو درآورد. به استدلال این روزنامه، بلشویکها اهداف آلمان را پیش می برند و سزاوار آن نیستند که جامعه بین المللی آنان را به رسمیت بشناسد.

- دیدگاه چهارم: بلشویکها همه مخالفان را سرکوب کرده اند و روسیه را ویران خواهند کرد..... ۳۷

تایمز

به گزارش خبرنگار بریتانیایی مستقر در روسیه، بلشویکها هر کسی را که با آنها مخالف باشد دستگیر می کنند، آنها بی گناهان زیادی را کشته اند اما به سبب تشویق کارگران به چابیدن طبقه متوسط که در

آستانه قحطی قرار دارد از حمایت کارگران برخوردارند. بدون اعمال فشار از خارج، آن‌ها تا ورشکستگی روسیه در قدرت باقی خواهند ماند.

دیدگاه پنجم: اشغال خشونت‌بار و قساوت‌آمیز سیبری به دست بلشویک‌ها..... ۴۱

جان ای. امبری

کنسول سابق آمریکا در سیبری از شرارت بلشویک‌ها می‌گوید. او به تفصیل توضیح می‌دهد که چگونه وقتی شهری را می‌گرفتند آن را غارت می‌کردند و با قساوت تمام هر کسی را که گمان می‌کردند با بلشویک‌ها سر مخالفت دارد اعدام می‌کردند.

دیدگاه ششم: زندانی و کشته شدن تزار و خانواده‌اش..... ۴۸

رابرت ویلتن

گزارش‌های یک خبرنگار از مرگ تزار برکنار شده و خانواده‌اش — که پس از انقلاب اول به زندان افتادند. گمان می‌رفت آن‌ها تبعید شوند، اما پس از آن‌که بلشویک‌ها قدرت را به چنگ آوردند، شبی همگی آن‌ها را به همراه پزشک و سه خدمتکارشان اعدام کردند.

بخش دوم: مباحث پیرامونی انقلاب بلشویکی

دیدگاه اول: پیروزی بلشویک‌ها نشان‌دهنده شور و شوق کارگران است..... ۵۶

جان رید

خبرنگار آمریکایی و فعال معروف کمونیست تأکید دارد که موفقیت بلشویک‌ها نشانه اراده طبقه کارگر است. می‌گوید طبقه متوسط و احزاب سوسیالیست میانه‌رو از بلشویک‌ها نفرت دارند، با این همه هیچ نیرویی در روسیه نمی‌تواند مانع قدرت فزاینده آن‌ها شود.

دیدگاه دوم: کارگران از بلشویک‌ها متفرنند و بلشویک‌ها فقط با قوه قهریه قدرت را حفظ

می‌کنند..... ۶۱

اینا راکیتنیکوف

به گفته این نماینده دهقانان سوسیالیست، بلشویک‌ها زمانی حمایت طبقه کارگر را از دست دادند که تظاهرات آرام آن‌ها را با خشونت سرکوب کردند، مجلس مؤسسان روسیه منحل شد و بلشویک‌ها خواهان صلح با آلمان به هر بهایی شدند. او می‌گوید بلشویک‌ها در قدرت می‌مانند فقط به این دلیل که مردم بی‌سوادند و عادت به تسلیم شدن در برابر قدرت دارند.

دیدگاه سوم: آمریکایی‌ها معنی واقعی بلشویسم را درک نمی‌کنند..... ۶۷

اما گلدمن

این نویسنده و فعال آنارشیست استدلال می‌کند که سلطه بلشویک‌ها پاسخی است به نیازهای گریزناپذیر توده‌ها، و رهبران آن نماینده تئوری‌های مارکسیستی نیستند بلکه آن‌ها نماینده مردم روسیه‌اند که به تازگی به آگاهی رسیده‌اند.

دیدگاه چهارم: بلشویک‌ها مخالفان خود در طبقه کارگر را سرکوب می‌کنند..... ۷۵

سی. ای. بی

گزارش مفصلی درباره محرومیت کارگران و کشته شدن آن‌ها در صورت مخالفت با رژیم بلشویکی.

دیدگاه پنجم: روسیه در حال ایجاد دموکراسی بزرگی است که دنیا را رهبری خواهد کرد.. ۸۱

فرد پی. هگرد

به گفته این کشیش، تعداد بلشویک‌های افراطی زیاد نیست و روسیه در حال خلق دموکراسی جدید و شگفت‌انگیزی است که دنیا را تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ خشونت سرانجام به پایان خواهد رسید و آزادی حاصل خواهد شد.

دیدگاه هشتم: بلشویک‌ها تهدیدی برای دنیا هستند و متفقین باید برای شکست دادن آن‌ها

دست به کار شوند ۸۹

جان پالوک

این پژوهشگر بریتانیایی به شرح بسیاری از اعمال شرارت‌بار بلشویک‌ها می‌پردازد و می‌گوید شرافت، دین و مذهب و منافع شخصی ایجاب می‌کند بریتانیا و متحدانش دست به کار شوند و آن‌ها را از قدرت برکنار کنند. او می‌گوید ظهور بلشویک‌ها به کمک عوامل آلمانی ممکن شد و اگر این روند متوقف نشود، بلشویسم بر دنیا مستولی خواهد شد.

دیدگاه هفتم: مردم روسیه می‌دانند که بلشویسم دارد کشورشان را نابود می‌کند ۹۴

کاترین برشکوفسکایا

این سوسیالیست برجسته روس می‌گوید بلشویک‌ها آزادی و دموکراسی را نابود کرده‌اند، مردم تحت ستم‌اند، به مواد غذایی و دیگر مایحتاج اساسی دسترسی ندارند و نیازمند کمک آمریکا هستند.

دیدگاه هشتم: بلشویک‌ها موفق به گسترش انقلاب در سراسر دنیا نخواهند شد ۱۰۴

نیویورک تایمز

روزنامه‌ای آمریکایی گزارش می‌دهد که هدف بلشویک‌ها برانگیختن انقلابی جهانی علیه سرمایه‌داری است. این روزنامه تأکید دارد بلشویک‌ها حامیانی در ایالات متحده دارند، اما رسیدن به این هدف در آمریکا یا کشورهای متحد با آمریکا، که اقلیت کوچکی از مردم خود را ستم‌دیده می‌انگارند، بعید به نظر می‌رسد.

دیدگاه نهم: اوضاع روسیه تا فروپاشی اتحاد شوروی روزبه‌روز بدتر شد ۱۱۲

ریچارد ام. ایلینگ

در نودمین سالگرد انقلاب بلشویکی، این استاد اقتصاد از وحشت فزاینده دهه‌های پس از انقلاب می‌گوید: «پیش از ۶۴ میلیون آدم بی‌گناه کشته شدند و فقط پس از فروپاشی اتحاد شوروی بود که حقیقت روشن شد.»

دیدگاه دهم: انقلاب بلشویکی: مصیبت ملی یا قابله تاریخ؟ ۱۱۷

بوریس کایماکف

گزارش‌های مفسر سیاسی روس درباره انتخابات نشان می‌دهد اکثریت روس‌ها معتقدند انقلاب بلشویکی رویدادی مثبت بوده است. به استدلال او، بلشویک‌ها هر کسی را که بر سر راه آن‌ها قرار گرفت کشتند و استیلاي آن‌ها در روسیه بیش از آن‌که سودمند باشد خسارت‌بار بود.

بخش سوم: روایات شخصی

دیدگاه اول: تصرف کاخ زمستانی از زبان یکی از رهبران انقلابیون بلشویک ۱۲۲

نیکلای پودفویسکی

یکی از سران بلشویک به تفصیل از تصرف کاخ زمستانی سن‌پترزبورگ می‌گوید که نشانه آغاز فرمانروایی بلشویک‌ها بود.

دیدگاه دوم: خاطراتی از زندگی در یکی از شهرهای روسیه در روزهای اول

حکومت بلشویک‌ها ۱۲۷

ناشناس

گزیده‌هایی از خاطرات یک زن انگلیسی در روسیه در سال ۱۹۱۷ که نشان از فشار روزافزون بلشویک‌ها دارد، از جمله تصرف املاک خارج از شهر به دست روستاییان.

دیدگاه سوم: فرمانده گردان زنان روس از انحلال یگان خود می‌گوید ۱۳۳

ماریا بوتچکاروا

فرمانده پیشین یگان زنان روس از سربازان بلشویک و تلاش آن‌ها برای واداشتن سربازانش به تحویل دادن سلاح‌های خود می‌گوید.

دیدگاه چهارم: شاهزاده خانم روس متولد آمریکا از فرار خود از دست خشونت

بلشویک‌ها می‌گوید ۱۴۲

جولیا گرانت کانتاکوزنه

همسر یک دیپلمات و فرمانده روس از خشونت رخ داده در شهر کیف بلافاصله پس از انقلاب بلشویکی می‌گوید. می‌گوید پس از آن‌که شوهرش خانواده را خبر کرد که اعدام خواهد شد از روسیه گریختند.

دیدگاه پنجم: یک سوسیالیست بریتانیایی از تردیدهایش درباره عملکرد بلشویک‌ها

در روسیه می‌گوید ۱۴۹

اتل اسنودن

سوسیالیست بریتانیایی به تفصیل از سفر خود به روسیه با هیئتی از حزب کارگر بریتانیا می‌گوید و مخالف سرسخت شیوه‌های خشنی است که بلشویک‌ها با استفاده از آن قدرت را به دست آوردند.

فهرست اصطلاحات ۱۵۵

گاشمار ۱۵۷

برای مطالعه بیشتر ۱۶۱

نمایه ۱۶۳

پیشگفتار

«تاریخ برای آینده برنامه‌ای به ما نمی‌دهد، اما می‌تواند درکی کامل‌تر از خود ما و طبیعت بشریِ مشترکمان ارائه کند، از این رو بهتر می‌توانیم با آینده مواجه شویم.»

— رابرت پن وارن

شاعر و داستان‌نویس آمریکایی

در تاریخ هر ملت رویدادهای سرنوشت‌سازی وجود دارد که برای آن ملت در حکم نقطه عطف است و تأثیری فراتر از مرزهای آن دارد. این رویدادها — که دربرگیرنده طیف کاملی از خصایص بشری است، از جمله خشونت، طمع و جهالت، و همچنین رشادت، دلاوری و قدرت — تقریباً همیشه پیچیده است و جنبه‌های مختلفی دارد. دانشجوی تاریخ با مسائل چالش‌برانگیز بسیاری مواجه است، با رویدادهایی مانند جنگ، جنبش‌های اجتماعی و بلایای زیست‌محیطی که دنیا را دگرگون می‌کند. اما درک این رویدادهای مهم تاریخی در صورتی بهتر می‌شوند که از منظرهای گوناگون بررسی شوند؛ بررسی از دیدگاه افرادی که از نزدیک شاهد وقایع بوده‌اند یا از فاصله مکانی و زمانی دور آن را رصد کرده‌اند. این درک با فهم مباحث پیرامونی و کندوکاو در رویدادها و مسائل مهم از زوایای متفاوت بیشتر می‌شود. سرانجام، درک واقعی رویدادهای مهم تاریخی مستلزم اطلاع از تأثیر رویدادها بر انسان — شیوه‌های اثرگذاری این رویدادها بر زندگی روزانه مردم — در سراسر دنیاست.

مجموعه کتاب‌های «چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان» رویدادهای تاریخی دنیا را از قرن بیستم به بعد با ارائه تحلیل و از دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌کند. کتاب‌های این مجموعه به دانش‌آموزان، دانشجویان و افراد علاقه‌مند گزیده‌ای از رویدادهای مهم تاریخ ارائه می‌کنند که پیش‌تر منتشر شده است، البته با توجه به پوشش بین‌المللی آن. هر جلد با اطلاعات زمینه‌ای درباره رویداد شروع می‌شود، بعد به مباحث پیرامونی آن می‌پردازد، و با روایت‌های اول‌شخص افرادی به پایان می‌رسد که در صحنه حضور داشته‌اند یا از آن تأثیر پذیرفته‌اند. این مجموعه می‌تواند با استفاده از منابع اصلی مربوط به زمان رویداد و نیز گزارش‌های مناسب در آن زمینه در شکل‌گیری بحث، کمک به رشد مهارت‌های تفکر نقادانه، افزایش آگاهی از جهان، و افزایش درک چشم‌انداز بین‌المللی از تاریخ مفید باشد.

مطالب از منابع مختلف از جمله نشریات، مجلات، روزنامه‌ها، کتاب‌های غیرداستانی، روایت‌های شخصی، سخنرانی‌ها، شهادت‌ها در مجامع، اسناد دولتی، جزوات، بولتن‌های خبری سازمانی، و مقالات انتخاب شده‌اند. مقالات برگرفته از این منابع به دقت تصحیح شده و برای تهیه متن استفاده شده است. هر جلد از کتاب‌های «چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان» حاوی دیدگاه‌های مختلف درباره رویدادهای پراهمیت دنیاست. بیشتر مطالب از منابع بین‌المللی و منابع ایالات متحده است که پوشش بین‌المللی وسیعی داشته است.

هر جلد از سری کتاب‌های «چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان» دربرگیرنده موارد زیر است:

- نقشه جهان که نمایی از متن و جغرافیا ارائه می‌کند.
 - فهرست مطالب به شکل توضیحی که خلاصه کوتاهی از هر مقاله تحقیقی در کتاب ارائه می‌کند.
 - مقدمه که خاص موضوع آن کتاب ارائه شده است.
 - برای هر دیدگاه یک معرفی کوتاه درباره مؤلف و منبع نوشتار او با خلاصه‌ای از نکات اصلی ارائه شده است.
 - جداول، نمودارها، نقشه‌ها و دیگر تصاویر مربوطه.
 - کادرهای حاشیه‌ای که اطلاعاتی درباره زندگی افراد محوری و رویدادهای تاریخی می‌دهد یا به توضیح مفاهیم علمی یا فنی می‌پردازد.
 - فهرست اصطلاحات برای تعریف اصطلاحات اصلی مورد نیاز.
 - گاهشماری از رویدادهای مهم قبل، همزمان و بلافاصله بعد از آن.
 - کتاب‌شناسی برای معرفی کتاب‌های بیشتر، نشریات ادواری و وبسایت‌ها برای تحقیقات بیشتر.
 - نمایه جامع برای دسترسی به افراد، مکان‌ها و رویدادهای نقل شده در متن.
- «چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان» برای طیف وسیعی از خوانندگان طراحی شده است، افرادی که می‌خواهند نه تنها درباره تاریخ بلکه درباره رویدادهای جاری، سیاست، حکومت، روابط بین‌المللی، و جامعه‌شناسی بیشتر بدانند — دانش‌آموزان و دانشجویانی که برای انجام دادن تکالیف یا در مورد بحث‌های کلاسی تحقیق می‌کنند، معلمان و کادر آموزشی که به دنبال مطالب تکمیلی‌اند، و آن‌هایی که می‌خواهند تاریخ را بهتر بفهمند. هر جلد از کتاب‌های «چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان» طوری تدوین شده تا رویدادی پیچیده را توضیح دهد، جرقه بحث را بزند، و دیدگاه بشری پس‌پشت مهم‌ترین رویدادهای جهان در دهه‌های اخیر را نشان دهد.

مقدمه

انقلاب بلشویکی یکی از اثرگذارترین رویدادهای سیاسی قرن بیستم بود چرا که نه تنها در تاریخ روسیه بلکه در تاریخ سراسر دنیا تأثیر بسزایی داشت و رژیم سرکوبگر به وجود آورد که هفتاد و چهار سال دوام آورد و در اتحاد شوروی و بخش‌های دیگر اروپا موجب رنج‌های بی‌حد و حصر شد. اما فراتر از آن باعث ستیزه‌جویی فراگیری شد که به «جنگ سرد» معروف است. خطر جنگ هسته‌ای میان اتحاد شوروی و آمریکا که ده‌ها سال دنیا را تهدید می‌کرد هر دو جامعه را دستخوش تغییر کرد.

رویدادهایی که منجر به انقلاب بلشویکی شد اوایل سده بیستم آغاز گردید. در سال ۱۹۱۷ دو انقلاب به فاصله هشت ماه در روسیه رخ داد. انقلاب اول به حکومت خودکامانه تزار که مردمش صدایی در حکومت نداشتند پایان داد. بسیاری از روس‌ها گرسنگی می‌کشیدند، از این گذشته آن‌ها مجبور شده بودند در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) بدون داشتن تدارکات یا حتی سلاح بیهوده بجنگند. سلاح یا مهمات کافی برای جنگیدن در دسترس آن‌ها نبود، تعداد بسیار زیادی از این سربازان کشته شدند. اعتصابات و تظاهرات گسترده‌ای در شهرها رخ داد. در سال ۱۹۱۷ طرفداران اصلاحات تزار را از سلطنت خلع کردند و، با هدف ایجاد دموکراسی، دولت موقت تشکیل دادند. بلشویک‌ها دولت موقت را که تازه تأسیس شده بود سرنگون کردند و این کار از آن رو میسر شد که دولت موقت سازمان‌یافته نبود و تجربه دموکراسی نداشت، دولت موقت مرتکب اشتباه بزرگی شد، علی‌رغم مخالفت مردم همچنان به مشارکت در جنگ جهانی اول ادامه داد. مردم از گرسنگی رنج می‌کشیدند، مواد غذایی بسیار کم بود. بلشویک‌ها وعده «صلح، نان و زمین» می‌دادند. آن‌ها که اشرافیت کهن و طبقه متوسط را عامل رنج فقرا می‌دانستند اعلام کردند قدرت باید فقط در دست کارگران و دهقانان قرار گیرد. با این‌که حزب آن‌ها یک حزب سیاسی کوچک بود و چند رهبر رده‌بالا کنترل آن را در دست داشتند، توانست حمایت کارگران کارخانه‌ها و سربازان را در مناطق شهری به دست آورد. از این رو هنگامی که گروه کوچکی از بلشویک‌ها مقرر دولت موقت را اشغال و مقامات دولت موقت را دستگیر کردند، مخالفت مؤثری در مقابل آن‌ها انجام نگرفت. بلشویک‌ها از روز بعد شروع به سانسور مطبوعات و قتل نظام‌مند همه آن‌هایی کردند که بر سر راهشان قرار داشتند.

وقتی خبر استیلاي بلشویک‌ها در سراسر دنیا منتشر شد، بسیاری گمان می‌کردند کارگران و دهقانانی که در دوران تزار با آن‌ها ناعادلانه رفتار شده بود به آنچه استحقاقش را داشتند دست یافته‌اند. متأسفانه واقعیت آن چیزی نبود که گمان می‌کردند. وضع مواد غذایی بهتر نشد، کارگران کارخانه‌ها برای دستبرد زدن به طبقه متوسط و دهقانان فقیر برای غارت دهقانان ثروتمند تشویق می‌شدند. زمین و دارایی‌های طبقه متوسط مصادره و به دهقانان داده شد، بذر غلات از کشاورزانی که متهم بودند مواد غذایی را پنهان می‌کنند گرفته شد، به این ترتیب کمبود مواد غذایی هر چه بیشتر احساس شد.

روس‌هایی که از حکومت بلشویکی انتقاد می‌کردند خطر از دست دادن کارت جیره غذایی تهدیدشان می‌کرد، حتی بسیاری با این کار زندگی خود را از دست دادند. با گذشت زمان خونریزی بیشتر شد. از لحاظ نظری دهقانان می‌توانستند به رهبران محلی رأی دهند اما وقتی بلشویک‌ها در انتخاباتی برنده نمی‌شدند، به‌سادگی مخالفان خود را تیرباران و انتخابات دیگری برگزار می‌کردند. انتخابات از پیش مهندسی شده برای مجلس مؤسسان چند هفته پس از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در سراسر کشور انجام گرفت. آن‌ها کمتر از ۲۵ درصد آرا را به دست آوردند به همین دلیل مجلس را در اولین روز تشکیل جلسه منحل کردند. از آن به بعد حکومت روسیه به یک دیکتاتوری بلامنازع تبدیل شد.

از قضای روزگار، افرادی که خارج از روسیه حامی انقلاب بودند به طبقه متوسط تعلق داشتند و جماعتی تحصیلکرده بودند — طبقه‌ای که در روسیه بلشویکی روزگار بسیار بدی داشت. اصول نظری‌ای که دیکتاتوری کمونیستی بر پایه آن قرار داشت اصولی بود که فیلسوف آلمانی سده نوزدهم کارل مارکس مطرح کرده بود و ولادیمیر لنین، رهبر بلشویک، در آن تغییراتی داده بود. لنین امیدوار بود جامعه‌ای به وجود آورد که طبقه کارگر منتفع شود و استفاده از شیوه‌های رعب‌انگیز برای تثبیت آن را توجیه‌پذیر می‌دانست. برخی از آمریکایی‌هایی که نوشته‌های او و مارکس را می‌خواندند این مطالب را متقاعدکننده می‌یافتند و چشمان خود را به روی خشونت می‌داد می‌بستند. اکثریت بزرگی که از آن خشونت بیزار بودند فکر می‌کردند چنین رژیم‌دوام نمی‌آورد — بسیاری از ناظران در دیگر کشورها نیز همین‌طور فکر می‌کردند. مخالفت سازمان‌یافته در مقابل به قدرت رسیدن بلشویک‌ها منجر به چهار سال جنگ داخلی خونبار شد که در آن هر دو طرف مرتکب فجایع بسیار شدند. اگرچه کشورهای دیگر از جمله بریتانیا و آمریکا تا حدی به نفع مخالفان کمونیسم دخالت کردند، سرانجام بلشویک‌ها پیروز میدان شدند. در سال ۱۹۲۰، اِتلِ اِسْنودن، زنی بریتانیایی که طرفدار کمونیسم بود، نوشت وقتی صلح برقرار شود، انتقادهای داخلی بر حکومت روسیه اثر خواهد کرد و آزادی‌های فردی بیشتر، گرسنگی کمتر و شادی بیشتر خواهد شد. او استدلالش این بود: «فکر کردن به گزینه

دیگر بسیار هولناک است. گزینه دیگر از سرگیری برخوردهای داخلی از سوی کسانی است که ادامه سیاست‌های افراطی ممکن است باعث محرومیت آن‌ها از آزادی‌هاشان شود، یا تغییر جهت حزب کمونیست و مردم روسیه به سوی نوعی کمونیسم امپریالیسم که وظیفه خود را سازماندهی کشور برای تأسیس و استقرار کمونیسم جهانی می‌داند.»

پیش‌بینی اسنودن از کمونیسم امپریالیسم در روسیه کاملاً درست از آب درآمد. روسیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نامیده شد که به قهر کشورهای کوچک مجاور را در خود بلعید، شهروندان این کشورها از هیچ‌گونه آزادی‌ای برخوردار نبودند، و به این ترتیب بود که شوروی به یکی از تمامیت‌خواه‌ترین جوامع تاریخ تبدیل شد. در واقع شوروی تلاش می‌کرد کمونیسم را در سراسر جهان برقرار کند، هدفی که لنین همیشه در سر داشت، و در برخی کشورهای اروپایی موفق به انجام این کار شد. در سال‌های بعد، پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵)، شوروی از حکومت‌های کمونیستی در کره شمالی، چین و کوبا حمایت کرد. آمریکا، در واکنش به تلاش‌های روسیه، توانایی‌های نظامی-دفاعی خود را توسعه داد و به مدت ده‌ها سال تمام امور بین‌المللی تحت تأثیر وحشت از مقابله هسته‌ای قرار داشت.

مردم روسیه در عملکرد حکومت خود در صحنه بین‌المللی نقشی نداشتند. از زمان انقلاب بلشویکی تا سقوط کمونیسم در سال ۱۹۹۱، مردم صدایی در حکومت نداشتند و کنترل آن‌ها بر زندگی خود بسیار اندک بود. در دوران جانشین لنین، ژوزف استالین، قتل مخالفان ادامه یافت و گسترده‌تر از قبل شد. آن‌هایی که به قتل نمی‌رسیدند زندانی می‌شدند یا به اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری فرستاده می‌شدند، میلیون‌ها نفر در این اردوگاه‌ها هلاک شدند. به استثنای اعضای حزب کمونیست، بخت با شهروندان فرمانبردار بیشتر یار بود. استانداردهای زندگی آن‌ها پایین بود، کالاهای مصرفی اندک بود. دین رسماً ممنوع اعلام شد و در سال‌های اول معتقدان و دینداران مورد آزار و اذیت قرار داشتند. نظام آموزشی و رسانه‌ها به شدت کنترل می‌شدند؛ شهروندان فقط چیزهایی را می‌شنیدند که حکومت می‌خواست بشنوند.

مالکیت حکومت بر کارخانه‌ها و اقتصادی که از مرکز مهندسی می‌شد منجر به صنعتی شدن سریع گردید و همین تبدیل روسیه به یک قدرت جهانی را ممکن کرد. حداقل از لحاظ نظری بیکاری وجود نداشت. در دوران صلح اثری از گرسنگی و بی‌خانمانی نبود، گرچه معمولاً چند خانواده در اتاق‌های یک بنای بزرگ چپانده می‌شدند. بهداشت و درمان با وجود دوره‌های انتظار طولانی رایگان بود. هرچند این دستاوردهای اجتماعی را کشتارهای گروهی که چندین دهه در سراسر کشور باب بود خنثی می‌کرد. در سال‌های آخر رژیم کمونیستی شوروی، محدودیت رسانه‌ها کمتر شد و در سال

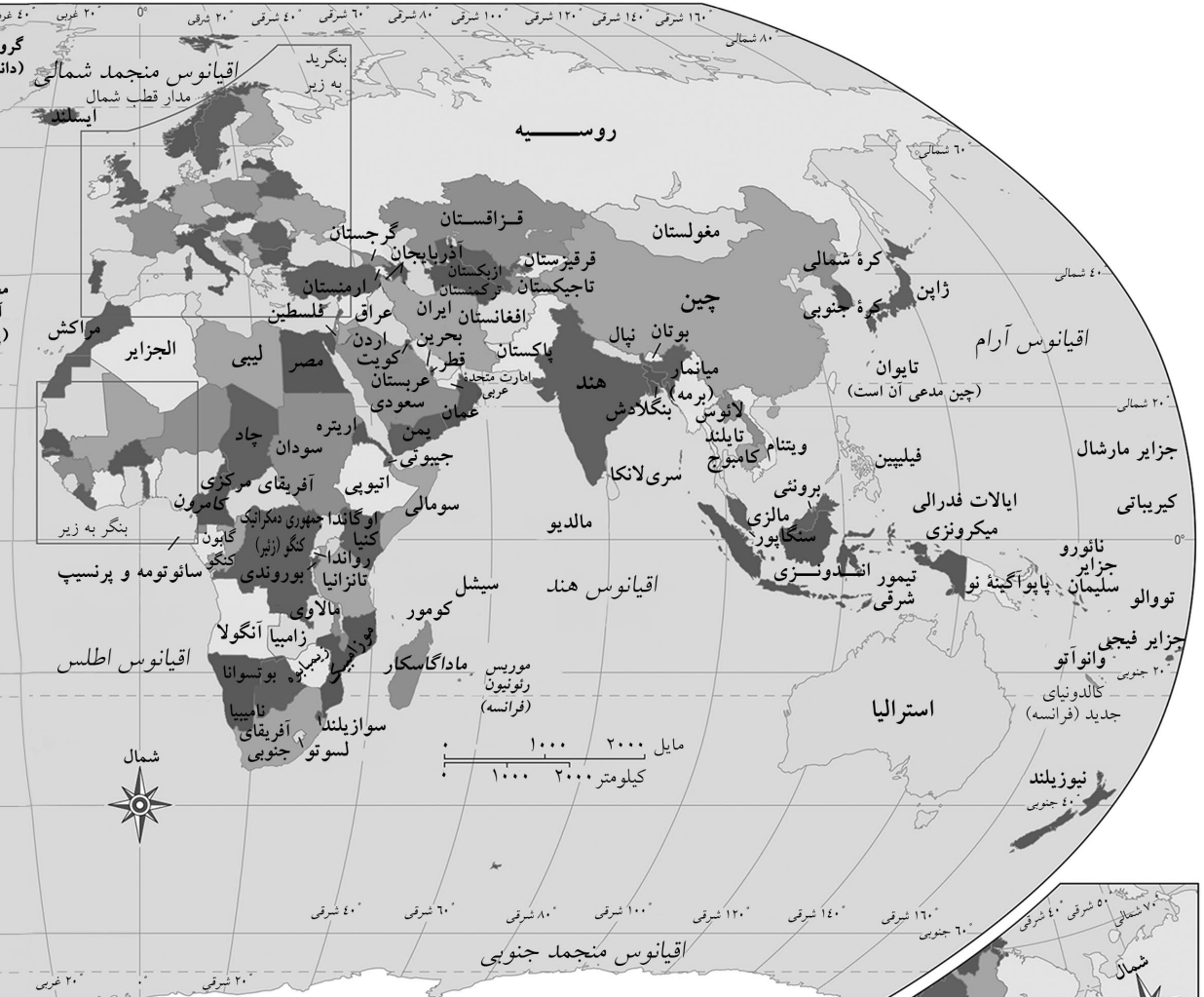
۱۹۹۱، در اولین انتخابات آزاد تا آن زمان، مردم روسیه کمونیسم را طرد کردند. از آن زمان به بعد تثبیت اقتصاد جدید مشکلاتی داشته است. این امر باعث شده عده‌ای از شهروندان به این نتیجه برسند که وقتی دولت نیازهای مادی آن‌ها را تأمین می‌کند اوضاع بهتر بود. نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد بسیاری از روس‌ها فکر می‌کنند انقلاب بلشویکی رویداد خوبی در کشور آن‌ها بوده است (شاید به این دلیل که شوروی روس‌ها را متقاعد کرده بود که فقط یک انقلاب در سال ۱۹۱۷ رخ داده است).

اندکی پس از انقلاب بلشویکی، برخی از پرشورترین حامیان انقلاب سرخورده شدند. اما گلدمن، فعال آنارشیست، که در سال ۱۹۱۸ گفته بود «بلشویسم همچون پرتو نوری که به‌ناگاه بدرخشد سراسر دنیا را در بر خواهد گرفت، ذهن‌ها را روشن خواهد کرد و گرمابخش جهان خواهد بود»، چهار سال بعد نوشت:

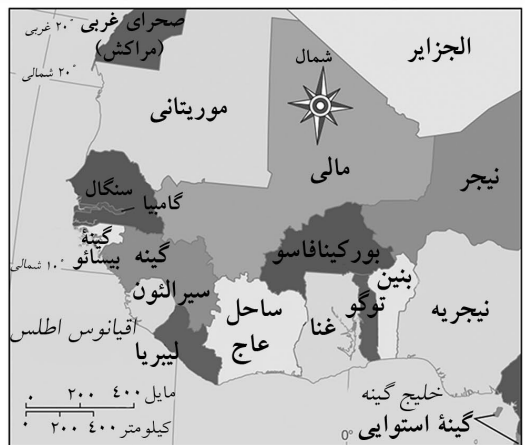
روش‌های متمرکزسازی دولتی ابتکار عمل و تلاش فردی را زمینگیر کرده است، استبداد دیکتاتوری مردم را به اطاعت برده‌وار کشانده و شعله‌های آزادی را خاموش کرده است؛ تروریسم سازمان‌یافته توده‌ها را تباه و رؤیاهای آرمان‌گرایانه را نابود کرده است؛ قتل نهادینه‌شده زندگی انسان را بی‌ارزش کرده و مفهوم جایگاه انسان و ارزش زندگی را از بین برده است؛ اعمال قدرت هر گونه تلاشی را دشوار کرده، انواع مجازات‌ها زندگی را به نوعی فریبکاری دوجانبه تبدیل کرده و پست‌ترین و خشن‌ترین غرایز بشر را از نو زنده کرده است. مرده‌ریگی اسفبار برای شروع یک زندگی تازه آزاد و برادرانه.

هرچند انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷ رخ داد، پیامدهای درازمدتی در سرتاسر قرن بیستم داشت. در چشم‌اندازهایی از تاریخ معاصر جهان: انقلاب بلشویکی، علل انقلاب، پیامدهای آن، و تأثیری که در دنیای امروزی داشت بررسی می‌شود.

نقشه جهان



قطب جنوب





بخش اول
زمینه تاریخی انقلاب بلشویکی



دیدگاه اول

نگاهی اجمالی به انقلاب بلشویکی

تاریخ آمریکا در دایرةالمعارف گیل: جنگ^۱

در دیدگاه زیر، خلاصه‌ای از انقلاب بلشویکی ارائه می‌شود که دومین انقلاب از دو انقلاب رخ داده در سال ۱۹۱۷ است. در زمان انقلاب اول در ماه فوریه، مردم روسیه به‌ویژه روستاییان و افراد بیکار ساکن شهرها به‌سختی روزگار می‌گذراندند و بسیاری با گرسنگی سر می‌کردند. میلیون‌ها نفر برای نبرد در جنگ جهانی اول به خدمت فراخوانده شده بودند، نبردی که روسیه بازنده آن بود؛ ملزومات جنگی چنان اندک بود که بعضی حتی اسلحه نداشتند. معترضان خواستار تغییر حکومت شدند و تزار مجبور به استعفا شد. دولت موقت تشکیل شد که امیدوار به استقرار دموکراسی بود. اما تلاش‌های دولت موقت مؤثر نبود و بلشویک‌ها به سرکردگی ولادیمیر لنین در ماه اکتبر دولت موقت را ساقط کردند. بلشویک‌ها با قرار گرفتن در رأس قدرت، اتحاد شوروی و رژیم سرکوبگر کمونیستی را به وجود آوردند.

در سال ۱۹۱۷ مردم روسیه از قرن‌ها حکومت استبدادی به ستوه آمده بودند، از تغییرات سریع جامعه سردرگم بودند و کشور بر اثر جنگ‌های خونین خارجی تضعیف شده بود. در مدت یک سال، دو انقلاب چهره کشور را به طور کامل دگرگون کرد. اولی انقلاب فوریه بود که رژیم تزاری را سرنگون کرد و یک دولت موقت میان‌رو بر سر کار آورد. سپس انقلاب اکتبر رخ داد که باعث بر سر کار آمدن حزب کمونیست بلشویک و تأسیس اتحاد شوروی شد.

عکس صفحه قبل: پوستری با عنوان «زنده باد حکومت شوراها» که استفاده از آن در تبلیغات بلشویکی برای کسب حمایت طبقه کارگر رایج بود. این پوستر سرمایه‌داران را (باکت و شلوار و کراوات) نشان می‌دهد که با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ در حال فرار هستند. (Corbis.)

رهبری ناکارآمد تزار

تزار نیکلای دوم مطابق تمام گزارش‌ها همسر و پدری دوست‌داشتنی و فداکار بود. متأسفانه او در مقام وارث سلسله سیصدساله رومانوف با وجود فقدان توانایی‌های سیاسی به قدرت

1. "The Russian Revolution," *Gale Encyclopedia of U.S. History: War*. Detroit: Gale, 2009.

چسبیده بود. نیکلای شاهد قتل پدر بزرگ تجدیدطلب خود الکساندر دوم در سال ۱۸۸۱ بود. او با داشتن چنین تجربه دلهره‌آوری سوگند یاد کرد که رواداری پدر بزرگش را تکرار نکند و تن به اصلاحات ندهد.

روسیه در آستانه سده جدید
به شدت نیازمند اصلاحات بود.

متأسفانه روسیه در آستانه سده جدید به شدت نیازمند اصلاحات بود. نظام فئودالی-سرف‌داری به تازگی، در سال ۱۸۶۱، در کشور ملغا شده بود. این امر مانع بهره‌کشی مالکان از کشاورزان

مستأجر خود نمی‌شد. بیشتر دهقانان به دلیل اجاره‌بهای زیاد و دست و پنجه نرم کردن مداوم با قحطی و کمبود محصول زندگی بخور و نمیری داشتند.

برای فرار از فلاکت روستا، بسیاری به زندگی محنت‌بار شهرها پناه می‌بردند. مراکز شهری مانند مسکو و پتروگراد [سن پترزبورگ کنونی] شاهد افزایش بی‌رویه جمعیت بودند. هزاران روس بیکار برای زنده ماندن تقلا می‌کردند و این در حالی بود که افراد شاغل مجبور بودند ساعت‌های طولانی کار کنند و شرایط خطرناک محل کار، توهین کارفرما و دستمزدهای پایین را به جان بخرند.

بقیه گرفتار خدمت نظام بودند. ارتش میلیون‌ها مرد جوان را به جنگ فراخواند، ابتدا برای جنگ روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۵، و بعد جنگ جهانی اول. حکومت تزاری تا حدی برای منحرف کردن حواس مردم از بدبختی‌های خود وارد این جنگ‌ها شده بود. وقتی ارتش روسیه پی‌درپی متحمل شکست‌های پرهزینه شد، این سیاست نتیجه عکس داد. مدیریت ضعیف و کمبود شدید ملزومات جنگی بالای جان ارتش بزرگ روسیه شده بود. فقط یک سوم سربازان سلاح داشتند — بقیه هم به میدان جنگ فرستاده می‌شدند و به آن‌ها گفته می‌شد اسلحه اجساد را که قبلاً راهی نبرد شده بودند بردارند.

مردم روسیه در ابتدای کار از جنگ با آلمان پشتیبانی می‌کردند، اما شور و اشتیاق آن‌ها به سرعت فروکش کرد. فهرست مبهوت‌کننده تلفات به کنار، جنگ باعث کمبود شدید مواد غذایی و فقر شد. فرار پناهیویان از جبهه‌های جنگ در شرق باز هم بر جمعیت شهرها افزود. در سال ۱۹۱۵ نیکلای پتروگراد را به مقصد جبهه جنگ ترک کرد، قصد داشت شخصاً کشورش را به سوی پیروزی رهبری کند. اداره امور کشور را به دست همسر نالایقش الکساندرا سپرد. منطقی‌ترین تمهید سیاسی تزاری‌ها به کارگیری توصیه‌های «راهب دیوانه»، گریگوری راسپوتین، صوفی مسلک دایم‌الخمر و منحرف بود. گروهی از اشراف برآشفته



در این عکس، که تاریخ آن مشخص نیست، سربازان روس در مقابل کاخ مجلل تزار رژه می‌روند. نارضایتی از اشرافیت و تزار نیکلای دوم به آتش انقلاب سال ۱۹۱۷ دامن زد.
(National Geographic Society/Corbis.)

روس راسپوتین را در سال ۱۹۱۶ به قتل رساندند، اما او تا این زمان به اعتبار خاندان سلطنتی لطمه بزرگی زده بود.

انقلاب فوریه

در فوریه سال ۱۹۱۷ پتروگراد به مرحله فروپاشی رسیده بود. زنان گرسنه در خیابان‌ها فریاد می‌زدند: «جنگ را تمام کنید!»، «مرگ بر استبداد!»، و «به ما نان بدهید!». سربازان مایوس ارتش را رها می‌کردند و به تظاهرات کنندگان می‌پیوستند. میخائیل رادزیانکو (۱۸۵۹-۱۹۲۴)، رئیس دوما [مجلس روسیه]، در تلگرافی به تزار نوشت: «هرج و مرج بر پایتخت حاکم شده. دولت زمینگیر شده است. انتقال مواد غذایی و سوخت غیرممکن شده است. ناآرامی اجتماعی در حال اوج‌گیری است. خیابان‌ها صحنه تیراندازی‌های مداوم شده است. یگان‌های نظامی به سوی یکدیگر تیراندازی می‌کنند.»



تزار نیکلای دوم

تزار نیکلای دوم از خاندان رومانوف، آخرین امپراتور روسیه، در سال ۱۸۶۸ به دنیا آمد و از سال ۱۸۹۴ تا هنگام کناره‌گیری در زمان وقوع انقلاب فوریه در سال ۱۹۱۷ سلطنت کرد. او با جورج پنجم پادشاه انگلستان و ویلهلم دوم قیصر آلمان خویشاوند بود. نیکلای چند هفته پس از جلوس بر تخت پدرش آلكساندر سوم که نابهنگام درگذشت با شاهزاده‌خانم آلیکس هسه ازدواج کرد که به آلكساندر معروف است. آلكساندر در سیاست‌هایی که شوهرش اتخاذ می‌کرد نقش مهمی داشت اما به سبب تبار آلمانی‌اش مردم روسیه از او نفرت داشتند.

گرچه نیکلای مردی آرام بود، به حفظ رژیم خودکامه نیاکانش اصرار داشت. او که باور داشت امپراتورها از سوی خداوند به این مقام برگزیده می‌شوند اجازه نمی‌داد مردم عادی صدایی در حکومت داشته باشند. او تجربه زیادی در امر حکومتداری نداشت و نمی‌دانست چگونه نافرمانی و تمرد فزاینده مردم را مهار کند، به نیازهای برآورده‌نشده مردم هم توجهی نداشت. نیکلای تظاهرات آرام برای اصلاحات در سال ۱۹۰۵ را بسیار بد مدیریت کرد: به سربازان دستور داده شد به سوی معترضان تیراندازی کنند، نتیجه آن قتل عامی بود که به «یکشنبه خونین» معروف شد. بعد از تقلائی برای انقلاب در همان سال، آزادی‌های مدنی بیشتری اعطا و با تشکیل دوما موافقت کرد: مجلسی با اختیارات محدود؛ اما زمینه برای انقلاب بعدی که باعث سقوط او شد آماده شده بود.

نیکلای و آلكساندر صاحب چهار دختر — اولگا، تاتینا، ماریا و آناستازیا — و یک پسر به نام آلكسی بودند که به بیماری هموفیلی مبتلا بود، بیماری‌ای ارثی که در آن زمان درمانی نداشت. تزارینا که در به در به دنبال درمانی برای بیماری پسرش بود به کشیشی عارف‌مسلک به نام گریگوری راسپوتین اعتماد کرد، او را شفا دهنده‌ای باایمان می‌دانست. دامنه توصیه‌های راسپوتین تا مسائل سیاسی کشیده شد، اشراف دربار از او متنفر بودند و سرانجام به دست یکی از آنها کشته شد. بسیاری بر این باورند که او بر تصمیم‌های آلكساندر و به واسطه او بر تصمیم‌های تزار تأثیر می‌گذاشت.

امنیت نیکلای و خانواده‌اش پس از انقلاب اول در سال ۱۹۱۷ توسط دولت موقت تأمین بود، اما به محض رسیدن بلشویک‌ها به قدرت، در ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸ اعدام شدند.

ظاهراً نیکلای به این هشدار اعتنا نکرد و گفت: «باز هم این رادزیانکوی شکم‌گنده چرت و پرت نوشته، حوصله جواب دادن ندارم.»

اما تزار نتوانست مدتی طولانی مشکل را نادیده بگیرد. وقتی دریافت تمام وزرا و ارتش علیه او جبهه گرفته‌اند از سلطنت کناره‌گیری کرد [۱۵ مارس]. تاج و تخت را به برادرش گراندوک میخائیل آلكساندروویچ داد. میخائیل خردمندانه این افتخار را نپذیرفت.

ناگزیر دولت موقت ابتدا به ریاست شاهزاده گئورگی لوف (۱۸۶۱-۱۹۲۵) کنترل امور کشور را به دست گرفت. خیلی زود وکیلی جوان از حزب سوسیالیست انقلابی به نام آکساندر کرنسکی (۱۸۸۱-۱۹۷۰) به قدرت رسید. او وظیفه دشواری پیش رو داشت. طرفداران سلطنت هم مانند حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه حکومت جدید را تهدید می کردند. از این گذشته اتحادیه کارگران، شورای پتروگراد (شورای کارگران)، در پایتخت قدرت گرفت. خیلی زود این انجمن به نوعی رقیب دولت شد.

تهدید مرگبارتر با شخص ولادیمیر ایلیچ یولیانوف (۱۸۷۰-۱۹۲۴) معروف به لنین وارد کشور شد. انقلاب فوریه رهبر خود را یافته بود: آشوبگر بلندآوازه کمونیست که در سوئیس در تبعید به سر می برد. آلمانی ها که می دانستند یک دولت کمونیست به دنبال جنگ نخواهد بود گذاشتند لنین با قطار به روسیه بازگردد. آن ها اصرار داشتند او در واگنی مهر و موم شده سفر کند، چرا که نگران بودند آلمان را با افکار مخرب خود آلوده کند.

انقلاب اکتبر

کرنسکی با ادامه جنگ مرتکب اشتباهی مرگبار شد. انگلستان و فرانسه به شدت به روسیه فشار می آوردند تا به جنگ ادامه دهد. پیروزی — که به تنهایی مرگ تقریباً ۱/۷ میلیون روس را توجیه می کرد — با اعلام جنگ از سوی آمریکا به آلمان در ماه آوریل ممکن به نظر می رسید. کرنسکی ارتش را به یک حمله دیگر در ماه ژوئن تشویق کرد. این حمله شکستی مصیبت بار از آب درآمد. سیلی از سربازان فراری به روسیه بازگشتند و هر جا که رفتند باعث هرج و مرج شدند.

با طغیان احساسات عمومی علیه دولت موقت، تعداد روزافزونی از روس ها به کمونیسم روی آوردند. لنین مسئولیت بلشویک ها، شاخه تندروی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، را بر عهده

با طغیان احساسات عمومی علیه دولت موقت، تعداد روزافزونی از روس ها به کمونیسم روی آوردند.

داشت. شعار آن ها در سراسر روسیه طنین انداز شده بود: «صلح، زمین و نان». در ماه اکتبر بلشویک ها دست به کودتایی سازمان یافته زدند، کاخ زمستانی و دیگر ساختمان های مهم دولتی را تصرف کردند. بلشویک ها، که بیشتر موفقیت خود را مدیون نارضایتی ارتش بودند، بدون هیچ شرط و شروطی جنگ را ترک گفتند. آن ها نیکلای و خانواده اش را که دولت موقت تا آن هنگام امنیتشان را تأمین کرده بود اعدام کردند.

لنین سیاست جدید روسیه را اعلام کرد: «تمام قدرت در دست شوراهای! بدین ترتیب اتحاد شوروی زاده شد. کشور تقریباً بلافاصله وارد جنگ داخلی میان «ارتش سفید» ضدانقلابی و «ارتش سرخ» کمونیست شد، این جنگ تا سال ۱۹۲۱ ادامه یافت.



بلشویک‌ها پیروز شدند. کمی بعد رژیم‌ی به وجود آمد که در سرکوب و خونریزی گوی سبقت را از حکومت تزاری ربود.

دیدگاه دوم

جنگ جهانی اول از عوامل اصلی انقلاب بلشویکی

هیو جبسون^۱

در دیدگاه زیر، این معلم تاریخ به شرح رابطه جنگ جهانی اول با انقلاب بلشویکی پرداخته است. او می‌نویسد در جنگ جهانی اول روسیه حریف آلمان نبود و از این رو متحمل شکست‌های پی‌درپی شد و تلفات بسیار داد. معترضان روس در اعتراضاتشان خواهان دریافت غذای بیشتر و پایان دادن به جنگ بودند و، با سقوط نظام سلطنتی، تزار مجبور به کناره‌گیری شد. به گفته نویسنده، با روی کار آمدن دولت موقت که طرفدار اصلاحات بود آزادی‌های فردی روس‌ها بیشتر شد، اما دولت موقت با ادامه جنگ مرتکب اشتباهی مهلک شد. رهبری ناکارآمد دولت موقت به بلشویک‌ها این قدرت را داد که با کودتا کنترل اوضاع را در روسیه به دست گیرند. هیو جبسون معلم تاریخ است و برای دانش‌آموزان بریتانیایی چندین کتاب درباره تاریخ جهان نوشته است.

در تاریخ روسیه برهه‌های اندکی وجود دارد که مانند سال ۱۹۱۷ شاهد هیجانات شدید سیاسی، تبانی، آشوب و دگرگونی باشد، سالی آکنده از حوادث گوناگون که پیامدهای آن فراتر از مرزهای روسیه رفت. جای شگفتی نیست که دانش‌آموزان دوره متوسطه سال ۱۹۱۷ را دورانی کمابیش گیج‌کننده در تاریخ روسیه می‌دانند. نه تنها از آن‌ها انتظار می‌رود پیامدهای اصلی این رویدادها را بدانند بلکه باید بفهمند و توضیح دهند که چرا تزار نتوانست قدرت را حفظ کند، در حالی که توانسته بود از رویدادهای پیشین در سال ۱۹۰۵ که به منظور ساقط کردن او از قدرت رخ داد جان سالم به در برد و در دوره‌ای بر اصلاحات محدود اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظارت کند. این دیدگاه به بررسی رویدادهای مهمی می‌پردازد که سرانجام به قدرت گرفتن بلشویک‌ها یا «سرخ‌ها» در سال ۱۹۱۷ منتهی شد. این نوشتار با توضیح این‌که چگونه جنگ جهانی اول عاملی کلیدی و تأثیرگذار در رویدادهای سال ۱۹۱۷ بود شروع می‌شود.

روسیه و جنگ جهانی اول

هر گونه تلاشی برای توضیح رویدادهای سال ۱۹۱۷ باید به تأثیر جنگ جهانی اول در روسیه توجه داشته باشد. این گفته که مشارکت روسیه در این جنگ مصیبتی تمام‌عیار

1. Hugh Jebson, "Russia 1917," *Hindsight*, September 2003.

بوده ساده‌انگاری محض خواهد بود. هر طور که مقایسه شود ارتش روسیه در سال ۱۹۱۴ هم‌اورد دشمن اصلی‌اش یعنی آلمان نبود. عواقب آن قابل پیش‌بینی بود چرا که ارتش روسیه سه سال به صورت بی‌وقفه متحمل تلفات و شکست‌های پی‌درپی شد.

تأثیر این جنگ مانند زلزله بود، امواج تکان‌دهنده آن فراتر از جبهه جنگ رفت و در اعماق جامعه روسیه احساس شد. اقتصاد روسیه — که حتی قبل از شروع جنگ به‌دشواری از عهده تأمین نیازهای مردم شهرها برمی‌آمد —

در نتیجه سه سال نبرد ویران شد. مواد غذایی کمیاب بود، کشاورزان به جنگ فراخوانده شده بودند و زیرساخت‌های راه‌آهن روسیه به سبب جابه‌جایی سربازان و تجهیزات به مرز نابودی رسیده بود، قحطی در شهرهای بزرگ روسیه به مشکل بزرگی تبدیل شده بود. از این‌ها گذشته، در صورت پیدا شدن مواد غذایی و دیگر کالاهای اساسی، قیمت آن‌ها برای مردم عادی چنان بالا بود که قادر به خرید آن‌ها نبودند، در طول جنگ قیمت‌ها هفت برابر شده بود.

هفته‌ها و ماه‌های طولانی زندگی در سنگر و شرایط بسیار بد و چشم‌انداز مرگ در جنگ باعث شد تعداد سربازانی که تسلیم دشمن می‌شدند یا از جبهه می‌گریختند افزایش یابد. وضع ارتش در اوت ۱۹۱۵ وخیم‌تر شد، در این زمان تزار نیکلای دوم — که به‌هیچ‌وجه صلاحیت رهبری ارتش را نداشت — خود را فرمانده کل ارتش روسیه خواند و کنترل جنگ را از دست ژنرال‌هایش گرفت. تا سال ۱۹۱۷ احتمال شورش گسترده در ارتش روسیه بسیار بالا گرفته بود و تزار خود این را می‌دانست.

شکست‌های نظامی پی‌درپی، نارضایتی چندین‌ساله از تزار و حکومت او (که به‌سرعت داشت تشدید می‌شد) و نیز ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی فزاینده روسیه را به بشکه باروتی تبدیل کرده بود که سرانجام در مارس ۱۹۱۷ منفجر شد. ده‌ها هزار معترض در راهپیمایی‌ها و تظاهرات هرروزه در خیابان‌های پتروگراد، پایتخت روسیه، شرکت می‌کردند. اولین بار بود که آن‌ها پرچم‌های سرخ را در حمایت از بلشویک‌ها در دست می‌گرفتند و پلاکاردهایی با شعارهایی مانند «مرگ بر زن آلمانی!» (اشاره به آکساندرا، همسر آلمانی تزار که به‌شدت منفور بود) و «جنگ نمی‌خواهیم!» حمل می‌کردند. خواسته‌های آن‌ها سه چیز بود: غذا و سوخت بیشتر، پایان دادن به مشارکت روسیه در جنگ و کناره‌گیری تزار نیکلای. تزار با علم به این‌که حمایت ارتش روسیه از او به حداقل رسیده است در ۱۵ مارس با اکراه تمام کناره‌گیری کرد و دولت موقت به نخست‌وزیری آکساندر کرنسکی جای حکومت تزاری را گرفت.

تأثیر این جنگ مانند زلزله بود، امواج تکان‌دهنده آن فراتر از جبهه جنگ رفت و در اعماق جامعه روسیه احساس شد.



آلكساندر كرنسكى (ايستاده در اتومبيل) در حال سانديدن از سربازانى كه در زمان انقلاب روسيه راهى جبهه بودند. (Keystone/Getty Images.)

دولت موقت

دولتی که جایگزین حکومت چندصدساله تزاری شد از طریق دوما (پارلمان روسیه) و با حمایت شورای پتروگراد (شورای کارگران) تشکیل شده بود. کرنسکی، رهبر دولت جدید، در میان دهقانان و کارگران محبوبیت داشت و عضو شورای پتروگراد بود. او در مقام نخست‌وزیر جانشین شاهزاده لووف، از اشراف‌زادگان ملاک، شد. دولت کرنسکی بی‌درنگ گام‌هایی برای افزایش آزادی‌های فردی در روسیه برداشت. به افراد و مطبوعات آزادی بیان می‌داد و عفو عمومی شامل حال تمام زندانیان سیاسی و مذهبی شد. از این‌ها گذشته، دولت مسئله حق رأی را مطرح کرد — حق شهروندی برای مشارکت مستقیم در انتخابات سالانه با استفاده از سیستم رأی مخفی.

با وجود این تمهیدات و اصلاحات بنیادین در جامعه روسیه، دولت موقت تصمیمی مرگبار گرفت: ادامه جنگ با آلمان برای حمایت از بریتانیا و فرانسه که متحدان روسیه بودند. از این گذشته، جز جنگی که در جریان بود، دیگر مشکل عمده پیش روی کرنسکی بازگشت لنین رهبر بلشویک‌ها در ماه آوریل از تبعید در سویس بود. لنین با «تزه‌های آوریل»

— طرحی سیاسی برای صلح، مالکیت دولت بر بانک‌ها، کارخانه‌ها و استفاده از شوراهای انتخابی برای اداره روسیه — در صدد ساقط کردن دولت موقت بود.

در نگاهی دوباره به گذشته می‌توان دید که کوتاهی کرنسکی در توجه به مشکلات اصلی روسیه در سال ۱۹۱۷ دولت او را محکوم به شکست کرد. او از همان آغاز جنگی

نامیدانه را شروع کرد، سعی داشت کشور را به جنگی وادارد که پیشاپیش (به معنای واقعی کلمه) در آن شکست خورده بود. او با فشارهای بی‌وقفه‌ای نیز روبه‌رو بود — بلشویک‌ها خواستار صلح بلادرنگ بودند، هواداران تزار می‌خواستند بلشویک‌ها تارومار شوند،

[آلکساندر کرنسکی نخست‌وزیر] از همان آغاز جنگی نامیدانه را شروع کرد، سعی داشت کشور را به جنگی وادارد که پیشاپیش (به معنای واقعی کلمه) در آن شکست خورده بود.

و متفقین می‌خواستند روسیه به جنگ ادامه دهد. اما در این زمان کرنسکی به باور خود چسبیده بود: این که موفقیت در جنگ باعث خواهد شد دولتش حمایتی را که نیازمند آن است به دست آورد. به همین دلیل به ژنرال‌هایش دستور داد حمله به آلمانی‌ها و اتریشی‌ها را در تابستان تشدید کنند.

اوضاع سیاسی نامعلوم

در حالی که کرنسکی برای حمله تابستان آماده می‌شد، لنین در حال تشکیل دادن نیرویی از بلشویک‌ها بود که می‌توانستند در زمان مناسب قدرت را به چنگ آورند. وقتی در اواسط ماه ژوئیه برخلاف خواست لنین بلشویک‌ها در پتروگراد علیه دولت موقت قیام کردند، ماجرا سریع‌تر از آنچه لنین انتظارش را داشت پیش رفت. دولت موقت بلشویک‌ها را با عنوان «دشمنان کشور» متهم کرد، با خشونت تمام شورش را سرکوب کرد و صدها تن از معترضان را کشت. این حادثه که به «روزهای ژوئیه» معروف است برای بلشویک‌ها و لنین بدیاری محض بود، آن‌ها مجبور شدند به فنلاند بگریزند.

اما کمتر از دو ماه بعد لنین بلشویک‌ها را به قدرت رساند. عامل کلیدی این موفقیت ماجرای کارنیلوف بود. ژنرال [لاور] کارنیلوف مخالف بلشویک‌ها و فرمانده کل ارتش روسیه و از لحاظ سیاسی فردی جاه‌طلب بود. در ماه اوت کرنسکی متوجه شد کارنیلوف در فکر به چنگ آوردن قدرت است. او به سرعت ژنرال را از مقام خود برکنار کرد، ژنرال از همقطاران نظامی خود خواست از او حمایت کنند. کرنسکی به اصطلاح خود را «بین دو سنگ آسیا» دید — اوضاع و احوالی که عملاً نشانه شروع پایان دولت او بود. کرنسکی برای دفع خطر کودتای نظامی مجبور بود به بلشویک‌ها اتکا کند، از این رو دستور آزادی

صدها فعال بلشویک و سرباز را از زندان‌های دولتی داد. با این کار کرنسکی مهار از نیرویی برداشت که هدف نهایی آن به چنگ آوردن قدرت سیاسی به هر وسیله‌ای بود. کرنسکی توانست مانع افتادن قدرت به دست کارنیلوف شود اما این موفقیت به بهای از دست دادن حمایت ارتش به دست آمد. این امر باعث شد عملاً برای مقابله با بلشویک‌ها در شهرها و روستاها کمکی نداشته باشد.

استیلاي بلشویک‌ها

در آغاز نوامبر ۱۹۱۷ بلشویک‌ها در پتروگراد آماده عمل بودند. کمیته نظامی انقلابی قبلاً در پادگان روسی پتروگراد رخنه کرده و به سربازان دستور داده بود فقط از آنان اطاعت کنند و به هیچ‌یک از دستورهای دولت برای حمله به بلشویک‌ها توجه نکنند. کرنسکی در ۵ نوامبر به نقشه بلشویک‌ها پی برد و با بستن دفاتر روزنامه‌های آن‌ها در پایتخت به اقداماتی علیه آن‌ها دست زد. سربازان بلشویک یا «گارد سرخ» شورش کردند و به چندین نقطه کلیدی در پتروگراد و اطراف آن یورش بردند و این نقاط را تصرف کردند، از جمله نیروگاه‌ها، بانک‌ها و پل‌های اصلی.

حوادث با سرعت زیادی پیش رفت، تا اواسط بعدازظهر ۷ نوامبر فقط کاخ زمستانی در دست دولت مانده بود. اواخر آن شب گلوله توپ پرتاب شده از رزمناو اورورا که در رودخانه نوا لنگر انداخته بود به نزدیکی کاخ خورد. این علامتی بود برای سرخ‌ها تا به آخرین مقر قدرت کرنسکی حمله کنند. آن‌ها با مقاومت چندانی مواجه نشدند و دولت موقت سقوط کرد. روز بعد لنین در برابر عموم مردم آغاز حکومت شوروی را اعلام کرد، بیانیه‌ای که طغیان انقلاب در شهرهای دیگر روسیه را به دنبال داشت.

لنین و بلشویک‌ها در واقع قدرت را به چنگ آورده بودند — کار سلطنت و دولت موقت به پایان رسیده بود — اما تا موفقیت سیاسی مسلم و کنترل نظامی تمام و کمال کشور به دست کمونیست‌ها و اعلام پیروزی، چهار سال جنگ داخلی تلخ و خونین در پیش بود.